

حالات عبادی امام سجاد(ع) از زبان علامه طهرانی

امام سجاد(ع) در مناجات با خداوند متعال می‌فرماید: اگر معدن‌های آهن دنیا را با ناخن‌های خود حفر، زمین را با مژه چشمان شخم می‌زدی قطعاً این مقدار کمی از بسیار حقوقی بود ...



امام سجاد(ع) در مناجات با خداوند متعال می‌فرماید: اگر معدن‌های آهن دنیا را با ناخن‌های خود حفر، زمین را با مژه چشمان شخم می‌زدی قطعاً این مقدار کمی از بسیار حقوقی بود که نسبت به تو می‌توانستم ابراز کنم. به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه فارس، در کتاب #171؛ انوار الملکوت؛ تألیف علامه آیت‌الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی که با مقدمه و ترجمه فرزندش، آیت‌الله سید محمد محسن حسینی طهرانی منتشر شده است، به برخی از حالات عبادی امام سجاد(ع) اشاره شده است که این مطلب در روز شهادت این امام همام به پیشگاه ارادتمندان اهل بیت تقدیم می‌شود. باشد تا با اسوه قرار دادن آن ذوات مقدسه به کمال انسانیت نایل آییم.

علامه طهرانی (ره) در خصوص حالات حضرت سجاد بیان می‌کند: آورده‌اند #171؛ کانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَضَعَ الصَّلَاةَ اقْشَعَرَ جِلْدُهُ وَ اصْفَرَ لَوْنُهُ وَ ارْتَعَدَ كَالسَّعَةِ؛ امام سجاد(ع) در هنگام نماز بدنش به لرزه می‌افتاد و رنگ صورتش زرد می‌شد و مانند شاخه‌های درختان مرتعش می‌شد.

وی می‌افزاید: در روایت است که شبی یکی از فرزندان حضرت سجاد(ع) از مقام مرتفعی افتاد و دستش شکست، از اهل خانه صدا بلند شد؛ همسایگان جمع شده دست طفل را بستند. صدای فریاد طفل بلند و حضرت سجاد از شدت اشتغال به خدا و نماز ابداً نمی‌شنیدند. چون صبح شد آن حضرت دست طفل را در گردن آویخته دید، پرسید سبب چیست؟ جریان را به خدمتش عرض کردند.

و در وقت دیگر در حالتی که حضرت در سجده بودند آتشی در خانه گرفت؛ و اهل خانه فریاد می‌کردند: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ! التَّارُ النَّارُ! حضرت متوجه نشد، تا آنکه آتش را خاموش کردند؛ و پس از مدتی حضرت سر از سجده برداشت. اهل منزل پرسیدند: چه چیز شما را به خود مشغول کرده بود، به طوری که از این آتش منزل غافل شدید؟

حضرت فرمود: آتش کبرای قیامت مرا از این آتش غافل نموده بود.

* روایت #171؛ حماد بن حبيب؛ و گم کردن راه مکه و برخورد به امام سجاد(ع)

علامه طهرانی روایتی را از منتهی الآمال آورده و می‌گوید: قطب راوندی و غیر او روایت کرده‌اند از حماد بن حبيب کوفی، گوید: سالی قصد حج حرکت کردم. همین که از منزل زباله بیرون رفتم بادی ظلمانی بوزید، و در آن حال تمام قافله را از هم متفرق کرد. من در آن وادی عظیم متحیر و سرگردان بماندم؛ و می‌رفتم به تنهایی تا به یک وادی بی آب و گیاه رسیدم. شب رسید و من از خوف، خود را بر درختی جای دادم. چون سیاهی شب جهان را فراگرفت جوانی را دیدم با جامه سفید و بوی مشک او را احاطه کرده بود و روی به من می‌آورد.

با خود گفتم: این باید یکی از اولیای خدا باشد، و شاید اگر مرا ببیند به جای دیگر رود؛ خود را مخفی داشتم تا حالات او را درست بنگرم. آن جوان مهبیای نماز شد و گفت:

يَا مَنْ حَازَ كُلَّ شَيْءٍ مَلَكُوتًا وَ قَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ جَبْرُوتًا! صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ! وَ أُولِجْ قَلْبِي فَرْحَ الْإِقْبَالِ عَلَيْكَ، وَ أَلْحِقْنِي بِمَيِّدَانِ الْمُطِيعِينَ لَكَ؛ ای کسی که ملکوت تو بر همه اشیا استیلا یافته و جبروت همه را در تحت فرمان خود درآورده بر محمد و آل محمد درود فرست و در قلب من سرور و انبساط اقبال و رو بکرد به خودت را قرار بده. و مرا به وادی حرکت کنندگان و اطاعت کنندگان خودت وارد نما.

و مشغول نماز شد. در آن حال دیدم که تمام اعضا و ارکان او آماده نماز شد و حرکات او آرام گرفت. من برخاستم دیدم در آن محل که آن حضرت مهبیای نماز شد چشمه آبی می‌جوشد؛ من نیز تهیه نماز دیدم، در پشت سر او ایستاده گویا محرابی در مقابل چشم من ممثل شد؛ و می‌دیدم آن حضرت را که هر وقت به آیه‌ای می‌گذشت که در آن وعده یا وعید بود با ناله و حنین آن را مکرر می‌نمود.

چون تاریکی شب به نهایت رسید از جای خود برخاست و گفت:

يَا مَنْ قَصَدَهُ الضَّالُّونَ فَأَصَابُوهُ مُرْشِدًا، وَ أُمَّةَ الْخَائِقُونَ فَوَجَدُوهُ مَعْقِلًا، وَ لَجَأُ إِلَيْهِ الْعَابِدُونَ فَوَجَدُوهُ مَوْئِلًا! مَتَى رَاحَةٌ مَن نَصَبَ لِعَبِيرِكَ بَدَنَهُ؟ وَ مَتَى فُرْحٌ مَن قَصَدَ سِوَاكَ يَهْمَتِهِ [بِنِيَّتِهِ]؟ إِلَهِي قَدْ تَقَشَّعَ الظَّلَامُ وَ لَمْ أَقْضِ مِنْ خِدْمَتِكَ وَطَرًا، وَ لَا مِنْ حِيَاضِ مُنَاجَاتِكَ صَدْرًا، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَفْعَلْ بِي أَوْلَى الْأَمْرَيْنِ بَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ!

ای کسی که گمراهان از پی او روان شدند و او را بهترین راهنما و هدایت کننده یافتند و بیمناکان به سوی او حرکت کردند و او را محل امن و اتکاء خود یافتند و عبادت کنندگان به او پناه آوردند و او را جایگاه پرستش و عبادت دیدند. کجاست آرامش برای کسی که بدنش را در غیر مورد رضاء و خواست تو قرار دهد؛ و فرح و سرور برای کسی که همت و نیتش را در غیر راه تو صرف کند کی حاصل خواهد شد. خدایا سیاهی شب در حال افول است و طلوع صبح نزدیک و من هنوز دل در گرو عنایت و فضل تو دارم و از تو حظ و نصیب خود را دریافت ننمودم. و از آبشخوار مناجات و راز و نیاز با تو منصرف نشدم، بر محمد و آل محمد درود فرست و آنچه به صلاح من است و مورد رضا و مشیت تو است از دو طرف امور برای من مقدر فرما ای ارحم الراحمین.

حماد بن حبيب گوید: من در این حال، ترسیدم که شاید ناگهان این مرد مخفی شود و اثرش بر من پوشیده ماند، برخاستم و دامنش را گرفتم و گفتم: تو را سوگند می‌دهم به آن کسی که خستگی و ملال و تعب را از تو برداشته، و از شربت رهبت در کام تو ریخته است بر من رحمتی آرا! من گم شده‌ام، مرا در رحمت خود به منزل رسان، من آرزومندم که به کردار و رفتار تو گردم!

حضرت فرمود: اگر توکل به خدا آری ابد! گم نخواهی شد، اما مرا متابعت بنمای. پس آن حضرت به کنار درخت آمد و دست مرا گرفت، و من چنین خیال می‌نمودم که زمین از زیر پای من حرکت می‌کند، تا آنکه صبح طالع شد؛ حضرت فرمود: بشارت باد بر تو که این مکه معظمه است! من که صدای ضجه و غوغای حجاج را شنیدم، عرض کردم: تو را سوگند می‌دهم به آنکه به او در روز آرزو و در روز فاقه نیاز داری، به من بگویی که تو کیستی؟

فرمود: حال که سوگند دادی می‌گویم: منم علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب.

* حالات امام علی بن الحسین(ع) هنگام وضو و اقامه نماز

علامه طهرانی (ره) روایاتی را در حالات امام زین العابدین(ع) در هنگام وضو گرفتن و اقامه نماز چنین بیان می‌کند: عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِي، قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يُصَلِّي فُسْقَطُ رِدَاةٍ عَنْ مَنْكِهٍ فَلَمْ يُسَوِّهِ حَتَّى فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ؛ قَالَ: فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: وَيْحَكَ أ تَدْرِي بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ كُنْتُ؟ إِنَّ الْعَبْدَ لَا تُقْبَلُ مِنْهُ صَلَاةٌ إِلَّا مَا أَقْبَلَ فِيهَا. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! هَلَكْنَا. فَقَالَ: كَلَّا! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَتِمُّ [يُتِمُّ] ذَلِكَ بِالنَّوَافِلِ.

از ابی حمزه ثمالی نقل است که روزی علی بن الحسین علیه‌السلام را در حال نماز دیدم که عبا از دوشش افتاده بود و او آن را بر نداشت تا اینکه از نماز فارغ شد. پس به آن حضرت عرض کردم این چه حالت است؟ فرمود: وای بر تو، آیا می‌دانی در پیشگاه چه کسی قرار گرفتی؟ به تحقیق که بنده به همان مقدار نماز از او پذیرفته می‌شود که او برای نماز اهتمام نشان داده است.

عرض کردم: فدایت شوم، پس ما با این توصیف هلاک شدیم.

حضرت فرمود: خیر! مطلب این طور نیست، خدای متعال این کاستی و سستی را با خواندن نوافل جبران می‌کند.

و فِي الصَّحِيحِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ، وَ إِذَا سَجَدَ لَمْ يَرْفَعْ رَأْسَهُ حَتَّى يَرْفُضَ عَرَقًا.

در خبر صحیح از امام صادق(ع) نقل شده است که: حضرت امام سجاد(ع) هنگامی که به نماز می‌ایستاد رنگ چهره‌اش تغییر می‌کرد و هنگامی که به سجده می‌رفت سرش را بر نمی‌داشت تا اینکه عرق در اطرافش جاری می‌شد. همچنین از حضرت صادق(ع) روایت است که: امام سجاد(ع) هر وقت به نماز برمی‌خاست مانند ساقه درخت هیچ حرکتی از او سر نمی‌زد مگر به همان مقدار که باد برگ‌ها را به حرکت در می‌آورد. مانند چوب خشک بر جای خود استقرار داشت.

* کلام و مناجات امام سجاد(ع) در کنار خانه خدا

این استاد وارسته با بیان این مطلب که دعا برای بنده حال انقطاع به سوی خدا می‌آورد و بین بنده و خالقش پرده را برمی‌دارد، و پرتو انوار خدا در دل بنده می‌تابد و مجذوب به جذبات الهیه می‌شود، خاطرنشان می‌کند: لذا اولیای خدا و مقرران درگاه ربوبیتش بدون حاجت ظاهری همیشه با خدا در راز و نیاز و گفتگو و مناجات بوده‌اند. و سپس این روایت را بیان می‌کند که ترجمه آن چنین

اصمعی گوید: به قصد زیارت بیت‌الله حرام و رسول‌الله به مکه رفتم در شبی مهتابی که در حال طواف بودم صدایی برخاسته از درد و اندوه همراه با گریه به گوشم خورد، به دنبال صدا رفتم به ناگاه به جوانی خوش سیما و برازنده روبه‌رو شدم که موهای پشت سرش از زیر عمامه برآمده بود و درحالی که به پرده کعبه دست انداخته بود چنین می‌گفت: ای آقا و مولای من اکنون چشم‌ها به خواب رفته‌اند و ستارگان پنهان شده‌اند و تو زنده و بیدار و آگاه هستی. ای خدای من پادشاهان درب‌های خود را بر روی مردم بسته‌اند و بر آنان پاسداران و گماشتگان قرار داده‌اند درحالی که درب خانه تو برای حاجتمندان گشوده است پس آگاه باش که من اکنون کنار درب خانه تو هستم و چشم به مرحمت تو گشوده‌ام ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان. سپس این اشعار را انشا کرد:

1. ای کسی که درخواست مضطر را در دل شب اجابت می‌کنی و از فرد مریض و گرفتار، بیماری و گرفتاری را برمی‌داری.

2. روی آورندگان در کنار خانه‌ات به خواب رفته و گروهی بیدار شده‌اند و تو ای کسی که پیوسته زنده و صاحب اراده همه هستی هرگز نخواهی دید.

3. ای پروردگار ترا می‌خوانم در حال اندوه و اضطراب پس به گریه من رحم نما به حق این خانه و حرم.

4. اگر گناهکار امید عفو و بخشش ترا نداشته باشد پس چه کسی بر گناهکاران به نعمت‌های خود بخشد.

در این وقت سرش را به آسمان برداشت و عرض کرد: ای خدای من! ترا اطاعت کردم درحالی که از حیطة اراده و اختیار تو بیرون نبودم پس برای توست برهان و دلیل در مقابل من بواسطه اظهار و روشن نمودن حجت و دلیل برای من. پس مرا مورد رحمت و بخشش خود قرار ده و مرا سرافکنده مفرما ای آقای من.

سپس عرضه داشت: ای خدای من و آقای من کارهای نیکو تو را شاد و کارهای ناپسند به تو آسیبی نمی‌رسانند پس مرا بیامرز و از من درگذر در گناهی که به تو آسیبی نمی‌رساند.

* مناجات حضرت سجاد(ع) در سجده شکر نماز شب

علامه طهرانی در بخشی دیگر چنین گوید: روایت شده است که حضرت زین العابدین(ع) در بین هر دو رکعت نمازی که می‌گزارد از نمازهای شب، سجده شکر بجای می‌آورد و در آن سجده می‌گفت:

إِلَهِیْ بِعِزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ وَ عَظَمَتِكَ لَوْ أُنِیْ مُنْذُ بَدَعْتُ فِطْرَتِیْ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ عَبْدُكَ دَوَامَ حُلُودِ رُبُوبِيَّتِكَ يَكُلُ شَعْرَةً فِي كُلِّ طَرْفَةِ عَيْنٍ سَرْمَدَ الْأَبَدِ بِحَمْدِ الْخَلَائِقِ وَ شُكْرِهِمْ أَجْمَعِينَ، لَكُنْتُ مُقْصِرًا فِي بُلُوغِ أَدَاءِ شُكْرِ حَقِّي نِعْمَةً مِنْ نِعْمِكَ عَلَيَّ! وَ لَوْ أُنِیْ كَرَبْتُ مُعَادِنَ حَدِيدِ الدُّنْيَا بِأَنْيَابِي وَ حَرَّتْ أَرْضُهَا بِأَسْفَارِ عَيْنِي وَ بَكَيْتُ مِنْ حَشِيَّتِكَ مِثْلَ بُحُورِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ دَمًا وَ صَدِيدًا لَكَانَ ذَلِكَ قَلِيلًا مِنِّي فِي [مِنْ] كَثِيرٍ مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّكَ عَلَيَّ! وَ لَوْ أَنَّكَ إِلَهِیْ عَذَّبْتَنِي بَعْدَ ذَلِكَ بِعَذَابِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَ عَطَيْتَ لِلنَّارِ خَلْقِي وَ جِسْمِي وَ مَلَأْتَ طَبَقَاتِ جَهَنَّمَ [و أَطْبَاقَهَا] مِنِّي حَتَّى لَا تَكُونَ فِي النَّارِ مُعَذَّبٌ غَيْرِي وَ لَا يَكُونَ لِجَهَنَّمَ حَطْبٌ سِوَايَ لَكَانَ ذَلِكَ بِعَدْلِكَ عَلَيَّ قَلِيلًا فِي كَثِيرٍ مَا اسْتَوْجِبْتُهُ مِنْ عَقُوبَتِكَ!

خدایا قسم به عزت و جلال و عظمت، اگر مرا از آن هنگام که فطرتم را بسرشتی از ابتدای عالم خلقت در تمام دوران بی نهایت پروردگاری تو به عبادت می‌پرداختم و به تعداد موهای بدنم در تمامی لحظه‌ها در گستره بی‌انتهای عالم وجود همراه با حمد و شکر تمام خلایق به شکر تو می‌پرداختم و به تحقیق در اداء شکر نعمتی از نعمت‌های پنهانی تو عاجز و ناتوان بودم.

و اگر معدن‌های آهن دنیا را با ناخن‌های خود حفر می‌نمودم و زمین را با مژه چشمان شخم می‌زدیم و از خوف و بیم تو مانند دریاهای آسمان‌ها و زمین خون و خونابه از دیدگان می‌باریدم قطعاً این مقدار کمی از بسیار حقوقی بود که نسبت به تو می‌توانستم ابراز کنم و اگر تو ای خدای من پس از این امور مرا عذاب نمائی به عذاب تمامی خلایق، و جسم و بدنم را به آتش دوزخ بسپاری و تمامی طبقات جهنم را از بدن و جسم من انباشته کنی تا کسی غیر از من در دوزخ باقی نماند و هیچ هیزمی جز بدن من در جهنم وجود نداشته باشد، تمامی این مسایل عقوبتی ناچیز است از عقوبت‌های بسیار که به مقتضای عدل تو نسبت به من روا می‌داری.